

## مفهوم سازی نخبه جغرافیایی و نقش نخبگان در مطالعات جغرافیایی

محسن جان پرور: استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول  
الهام قباسفیدی: دانشجوی کارشناسی ارشد جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران  
دریا مازندرانی: دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران  
فرید عباسی: دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران

### چکیده

مفهوم سازی و تبیین مفاهیم در مطالعات علمی از اهمیت برجسته ای برخوردار است چرا که پرباری مفاهیم و تبیین دقیق آنها می تواند جایگاه حوزه مطالعاتی را در میان سایر علوم ارتقاء دهد و رویکردها و تحلیل ها را نیز برجسته نماید. در حوزه مطالعات جغرافیا نیز متناسب با نگرش کلان نگر موجود در آن، پیوستگی سیستمی بین مباحث و غیره مفهوم سازی ها نو و متفاوت می تواند زمینه شکوفایی و پویایی آن را فراهم آورد. بر این مبنا، در مقاله حاضر که با روش توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر یافته های کتابخانه ای به انجام رسیده است، هدف مفهوم سازی جدید از نخبه جغرافیایی و نقش آن در مطالعات جغرافیایی است. نتایج تحقیق حاضر نشان دهنده آن است که مفهوم سازی دقیقی از نخبه جغرافیایی تا کنون صورت نگرفته است و نقش و جایگاه آن در مطالعات جغرافیایی خوب تبیین نشده است. بر این اساس میتوان نخبه جغرافیایی را در قالب دو گروه مفهوم سازی کرد. گروه اول اندیشمندان و صاحب نظران برجسته جغرافیایی و گروه دوم فضانشینان دارای درک و شناخت واقع بینانه از فضای جغرافیایی. قاعدتاً به هر میزان پایه و مبنای این دو گروه نخبه جغرافیایی در مطالعات جغرافیا برجسته در نظر گرفته شود، شناخت دقیقتر و نظام مندتری از فضای جغرافیایی حاصل شده و برنامه های واقع بینانه ای جهت به سامان شدن فضای جغرافیایی طرح ریزی می شود. بر همین مبنا، به نظر می رسد، شناخت و توجه ویژه به نخبه جغرافیایی و نقش آنها در فضاهای جغرافیایی در پیوند با مدیران حاکم بر فضا می تواند فرایند به سامان شدن و بهتر شدن فضای جغرافیایی را تا حد زیادی تسریع نماید.

**واژگان کلیدی:** نخبه، جغرافیا، نخبه جغرافیایی

امروزه روند تخصصی شدن امور زندگی بشر به نقطه اوج خود رسیده است. در این فرایند پیچیده، تمام تلاش‌های انسان به سوی سازماندهی بهینه منابع مالی و انسانی و بهره‌وری کامل ظرفیت‌های مادی و معنوی در مسیر نیل به اهداف آرمانی و مطلوب هر جامعه‌ای معطوف شده است. یکی از الزامات طی چنین فرایندی، بهره‌مندی مناسب از توان و استعداد‌های موجود و آینده‌ی جامعه، به ویژه استعداد و فعالیت نیروهای زبده، برگزیده و کارآمد آن می‌باشد (انصاری و برزگر، ۱۳۹۳، ص ۱۲۰). منابع انسانی مهم‌ترین مزیت رقابتی و سرمایه‌ی سازمانی است و به همین دلیل، بر نقش ارزشمند افراد در سازمان تأکید شده است و مدیریت مطلوب آن‌ها بسیار مهم و حساس تلقی می‌شود. مدیریت استعداد، نشان‌دهنده‌ی نوعی تغییر پارادایم از مدیریت منابع انسانی سنتی به مدیریت منابع انسانی نوینی است که دربرگیرنده‌ی توجه به نخبگان سازمانی است (مقیمی و همکاران، ۱۳۹۳، ص ۱۶۶). نگاه به نخبگان از چند بعد انجام می‌گیرد. یک دیدگاه، دیدگاه برنامه‌ریزی برای مسائل کشور است، که بیان شده وقتی کشوری مغز متفکر و فعال نداشته باشد برنامه یکنواخت و بدون توسعه را پیش می‌گیرد اما کشوری که از نیروی جوان و متفکر و نخبه برخوردار باشد می‌تواند برنامه‌ریزی به سوی توسعه و پیشرفت در همه عرصه‌ها داشته باشد. البته باید توجه داشت با توجه به ایدئولوژی‌ها، گفتمان‌ها و فرهنگ حاکم بر فضای جغرافیایی شرایط برای بهره‌گیری از نخبگان می‌تواند متفاوت باشد. دیدگاه دوم مسئله‌ی پیشرفت علمی کشور است. جوامع مختلف نیاز دارند به اینکه از لحاظ علمی پیشرفت کنند و این نیاز قطعی است چرا که علم یکی منبع قدرت است. از این نظر هم نگاه به نخبگان اهمیت پیدا می‌کند. از سوی دیگر باید توجه داشت، نخبگان می‌توانند علم کشور را پیشرفت دهند و کشور را به موضع اقتدار و عزتی برسانند که آسیب‌پذیری‌هایش کاهش پیدا کند. دیدگاه سوم پیش بردن مرزهای دانش و تولید علم است. امروز دانش در سطح بشری - نه در سطح کشور - در مرزهای مشخصی قرار دارد. در این مورد جوامع مختلف می‌بایست در حد توان و ظرفیت خود تولید دانش و کنش متقابل با فرایندهای جهانی شکل بگیرد، تا قادر باشند در دنیای امروز به بازیگری و نقش آفرینی بپردازند. بنابراین نقش نخبه این است که کشور خود را پیش ببرد؛ امکان، استعداد و ظرفیت خود را در خدمت کشورش بگذارد. نقش دستگاه حکومتی و نظام مدیریتی کشور هم این است که خدمات بدهد، موانع را برطرف بکند، نگذارد که نخبه از نقش آفرینی عقب بماند که اگر نخبه از نقش آفرینی عقب بماند، کشور عقب خواهد ماند. نخبه باید تحرک داشته باشد، باید پیشرفت کند، و صرف نخبه بودن کافی نیست؛ نخبه‌ی متحرک، نخبه‌ی پیش‌رونده، نخبه‌ی فعال، برای کشور یک منبع قدرت است. نخبگان از دیرباز تاکنون نقش مهمی در تحولات جوامع در ابعاد مختلف داشته و دارند. تجربه‌های تاریخی نشان داده است که ترقی و تعالی یا سقوط و فروپاشی هر مملکتی تا حدود زیادی به نقش نخبگان سیاسی وابسته است و اندیشه و تفکر آن‌ها در اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و چگونگی تحقق خواسته‌های مردم به میزان تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز موثر است (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۱۲۱). اساسی‌ترین نقش نخبگان سیاسی در پویای نهادینگی سیاسی و بسط حوزه سیاست، مشروعیت بخشیدن به ارزش‌ها و نهادهای جدیدی است که اصول و مبانی همکاری و همزیستی عمومی را تبیین می‌کنند و به پویای سیاسی خصلتی ملی - اخلاقی می‌بخشند (ازغندی، ۱۳۷۷، ص ۳۰). هانتینگتون معتقد است که سطح رشد سیاسی یک جامعه بستگی به این دارد که فعالان سیاسی تا چه اندازه به نهادهای سیاسی گوناگون جامعه تعلق دارند. اگر یک

جامعه بخواهد یک اجتماع سیاسی نیرومند شود باید قدرت هر گروهی از طریق نهادهای سیاسی اعمال شود، همچنین درجه اشتراک سیاسی در یک جامعه پیچیده به توان نهادهای سیاسی آن بستگی دارد (انصاری، ۱۳۹۱، ص ۱۵۵). اقتصاد دانایی محور یکی از مباحثی است که در دنیای حاضر به عنوان اهرمی برای پیشرفت یک کشور لحاظ شده است. در دنیای امروز، اقتصاد دانایی محور شامل مدیریت، صنعت و تولید دانایی محور است که همه منجر به اقتصاد دانایی محور می‌شود. با توجه به اینکه در جامعه امروز تولید دانش سیر صعودی دارد لذا باید کنترل و هدفمند شده و این دانش را به سمت تولید و اقتصاد مطلوب هدایت کنیم، که این مدیریت مبتنی بر دانایی را می‌طلبد و نقش نخبگان در این جایگاه بیش از هر زمان دیگری عیان می‌گردد. به عبارت دیگر اقتصاد مطلوب محصول مدیریت مبتنی بر دانایی بوده و در این راستا توانایی و قابلیت کیفی مهارت مدیران به عنوان نقش کلیدی و استراتژیک مورد نظر قرار می‌گیرد (ریاحی، ۱۳۸۵، ص ۱).

همانطور که اشاره شده کاملاً مشخص است مفهوم و جایگاه نخبگان و نخبگی در حوزه‌های مطالعاتی مختلف چه علمی و چه اجرایی از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار بوده و مفهوم سازی های خوبی نیز در این زمینه صورت گرفته است. در عمل نیز، اگر نخبگان تأثیری در جامعه نداشته باشند مثل گنجینه پنهانی خواهد بود و نمی‌تواند آن گونه که بایسته و شایسته است، مورد استفاده و بهره برداری قرار گیرند. در این میان، در مطالعات جغرافیا به نظر می‌رسد خلاء محتوایی در زمینه مفهوم نخبه جغرافیایی و نقش آنها وجود دارد که در مقاله حاضر تلاش خواهد شد ضمن ایجاد درک مناسب از مفهوم نخبه و نخبگی در عرصه های مختلف، مفهوم سازی مناسبی از نخبه جغرافیایی صورت گیرد و نقش و جایگاه آن را در مطالعات جغرافیایی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

## ۲- مباحث نظری تحقیق

### ۲-۱- تعریف نخبه و نخبگان

در زمینه مفهوم نخبه و نخبگان تعاریف متعددی وجود دارد. در ذیل به برخی از تعاریف اشاره می‌شود: در فرهنگ لغت معین نخبه یعنی برگزیده و انتخاب شده از هرچیز. در فرهنگ لغت فارسی عمید نخبه یعنی دانا؛ باهوش. نخبه کلمه‌ای عربی است و معادل فارسی آن را برگزیده، سرآمد و برتر می‌دانند و در زبان لاتین واژه elite معادل آن است.

در ادبیات کلاسیک نخبه گرا، نخبگان اغلب (اما نه تنها) از طریق ظرفیت، شخصیت و مهارت تعریف می‌شدند. به عنوان مثال، پارتو (۱۹۳۵) نخبگان را بین کسانی که شبیه شیر بودند (تسلط به زور) و کسانی که شبیه روباه (سلطه با ترغیب و مهارت) بودند، یک نوع شناسی شبیه به فلسفه سیاسی ماکیاولی دانست. نظریه فعلی نخبگان، «نخبگان» را به عنوان بازیگرانی که منابع را تحت کنترل دارند، موقعیت‌های اصلی را اشغال می‌کنند و از طریق شبکه‌های برق ارتباط دارند تعریف می‌کند (Lopez, 2013).

نخبگان در هر حوزه پیش برنده آن حوزه هستند، کسانی هستند که یا در قله هستند یا می‌توانند به قله برسند؛ نخبگان استخوان‌بندی ذهنی جامعه هستند که آن را از سر بالایی‌های دشوار نجات می‌دهند. ژرف اندیشی در علم و ساختن علمی کشور کاری است که نخبگان انجام می‌دهند، نخبگان درد عقب ماندگی کشور را درمان می‌کنند. عبارات فوق به روشنی گویای آن است که نخبگان با معیار ذهن و توانمندی‌های ذهنی متمایز نمی‌شوند بلکه نخبگان کسانی هستند

که در عمل کشور را حرکت می‌دهند و مشکلات آن را حل می‌کنند (روح‌الامینی نجف‌آبادی، ۱۳۹۱، ص ۳). گی روشه نخبگان را در کنار جنبش های اجتماعی و گروه‌های فشار به عنوان عاملان یا کارگزاران تغییر اجتماعی مورد بحث قرار می‌دهد. او نخبگان را به مثابه اشخاص یا گروه‌هایی تعریف می‌کند که در نتیجه قدرتی که به دست می‌آورند و تأثیری که بر جای می‌گذارند یا به وسیله تصمیماتی که می‌گیرند و همچنین ایده‌ها، احساسات یا هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه موثر واقع می‌شوند. گی روشه برای طبقه‌بندی نخبگان علاوه بر ملاک اقتدار ماکس وبر از معیار نفوذ نیز استفاده می‌کند و با این مبنای دوگانه، شش دسته از نخبگان را از همدیگر تمایز می‌دهد. بدین ترتیب، او علاوه بر نخبگان قدرت اقتدار مورد نظر موسکا و میلز به نخبگان نفوذ نیز توجه می‌کند. در این طبقه‌بندی انواع نخبگان عبارتند از:

- نخبگان سنتی و مذهبی: این نخبگان از قدرت و نفوذی برخوردارند که ناشی از ساخت‌های اجتماعی، ایده‌ها و اعتقاداتی است که ریشه در راه و رسمی یا گذشته دور دارد؛

- نخبگان تکنوکراتیک: این نخبگان به عنوان قشر برتر مدیران در ساخت رسمی و اداری اعم از دولتی یا خصوصی از اقتدار عقلانی- قانونی برخوردارند و بر اساس شایستگی برگزیده می‌شوند؛

- نخبگان مالکیت: این گروه از نخبگان به دلایل اقتصادی، در دگرگونی‌ها یا جلوگیری از آنها تأثیرگذار هستند؛

- نخبگان کاریزماتیک (فرهمنده): اقتصاد و نفوذ این نخبگان ریشه در ویژگی‌های شخصی آنها دارد؛

- نخبگان ایدئولوژیک: این نخبگان به عنوان سازندگان، سخنگویان و اشاعه دهندگان بر محور ایدئولوژی‌ها متشکل می‌شوند. نخبگان ایدئولوژیک بدون اقتدار ولی با نفوذ، اغلب موجب دگرگونی‌های آینده هستند؛

- نخبگان سمبولیک (نمادین): اغلب این نخبگان نقش نمادین دارند و تبلور ارزش‌ها، ایده‌ها و نمادها هستند، ولی نقش برخی از نخبگان به طور روشن‌تری نمادین است. برای مثال هنرمندان مردمی و ورزشکاران حرفه‌ای، اغلب نمونه‌های اصیل یا نماد جوانی، شادی، شجاعت و ... محسوب می‌شوند (قانعی راد، ۱۳۸۹، ص ۳۲).

در فرهنگ علوم سیاسی در تعریف نخبگان و زبندگان آمده است: این واژه در معنای وسیع شامل گروهی از افراد است که در هر جامعه‌ای دارای مقام‌های برجسته هستند و در معنای خاص عبارت است از هر گروهی از افراد که در یک زمینه مشخص برجسته باشند. به ویژه اقلیت حاکم و محافظی که اقلیت حاکم از آن برمی‌خیزند (بشریه، ۱۳۸۴، ص ۴). لغت نخبگان به معنای بزرگان، صاحبان فکر، شخصیت و توانایی‌های وسیع فکری و سازماندهی می‌باشد. نخبگان

به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: نخبگان فکری و نخبگان ابزاری، نخبگان ابزاری صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی یا اینکه نماینده اقشار ضعیف و حاشیه‌ای هستند و نخبگان فکری افرادی هستند که اندیشه، فکر، روش‌های بهینه، تئوری، آینده‌نگری و دوراندیشی تولید می‌کنند. اینان روش‌های عقلایی تحقق اهداف را مشخص می‌کنند. البته نخبه

ابزاری می‌تواند در عرصه سیاست و یا نظام اقتصادی، از توانایی‌های فکری نیز برخوردار باشد (سریع‌القلم، ۱۳۹۱، ص ۳۳). در حال حاضر بیشترین تعاریف از افراد نخبه بر مبنای رتبه‌های افراد در آزمون‌های مشخص تمرکز دارند و

فعالیت‌های کیفی افراد در طول مقاطع مختلف تحصیلی و غیر تحصیلی، زیاد مورد توجه قرار نمی‌گیرد. واقعیتی که همگان بر آن تأکید دارند، این است که رتبه‌های افراد در آزمون‌های مختلف نمی‌تواند شاخص مناسب و قاطعی برای

تأیید خلاقیت و مهارت‌های عملی برجسته افراد باشد. نخبگی، تعریفی چند بعدی است و مطمئناً کسب نمره برای این موضوع کافی نمی‌باشد و دارای خطای آشکار است. این ابعاد، حداقل دارای مواردی نظیر ضریب هوشی تحصیلی

بالا، علاقه‌مندی، انگیزه، توانایی علمی، هوش اجتماعی و فردی بالا و معیارهای اخلاقی می‌باشد که باید دارای پویایی باشد. چنین فردی غالباً یک شخصیت دانشگاهی ارشد می‌باشد و از یک دانش آموخته با استعداد تازه فارغ‌التحصیل شده‌ای که هنوز فرصت آزموده شدن و شکوفایی در شرایط عملی را نیافته، متفاوت است، و اصولاً تحقق چنین موضوعی درباره او با اطمینان نخواهد بود. هر دو گروه استعدادهای برتر و نخبگان در بخش‌های مختلف از قبیل علمی و فناوری، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، هنری و مدیریتی قابل تعریف می‌باشند. عدم وجود تعاریفی قابل قبول برای مشخص کردن این نیروهای کارآمد، می‌تواند نتایجی همچون جذب افراد بدون استعداد برتر، سرخوردگی سایرین، افزایش فرار مغزها و در نهایت هدر رفت منابع را به دنبال داشته باشد. بنابراین تعریف شاخص برای تعریف نخبگان، نقش کلیدی را در موفقیت سیاست دارد و نباید به راحتی از آن گذر کرد (علی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۴۶).

## ۲-۲- مطالعات جغرافیایی

جغرافیا در مفهوم جدید خود علم مکان و فضا است. وظیفه‌ی جغرافیدانان کشف قانونمندی‌ها، الگوها و روابط فضایی و تشریح، تحلیل و تفسیر الگوهای مکانی فضایی پدیده‌ها است. یکی از ویژگی‌های فضای جغرافیایی دگرگونی دائمی و مرتب عناصر و محیط‌های طبیعی و چشم اندازهای انسانی و فرهنگی می‌باشد که این مسأله موجب ایجاد قلمروها و مرزهای جدیدی در این علم می‌شود. از این رو، مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین بخش مطالعات جغرافیایی، تشریح و تفسیر عوامل جغرافیایی فضا‌ساز نه تنها به عنوان عوامل ثابت و غیر قابل تغییر، بلکه به مفهوم متغیر و ناپایدار آن در زمان و مکان است. جغرافیا با انسان آغاز می‌شود. بدون فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی در سطح زمین علم جغرافیا نیز وجود نخواهد داشت. در هم تنیدگی پدیده‌های طبیعی و انسان‌ساخت که در سطح زمین پدیدار می‌شوند هسته و علت وجودی جغرافیا را سبب می‌گردند. بدین‌سان که در مکان و فضا، پدیده‌های طبیعی و انسانی که با زمان تغییر می‌یابند به نموده‌های جغرافیایی امکان می‌دهند، از این رو در سطح زمین به مکان‌های مختلفی برخورد می‌کنیم که درهم تنیدگی پدیده‌های طبیعی و انسانی ویژه مکان را به نمایش می‌گذارد (شکوئی، ۱۳۷۵، ص ۴۱).

## ۲-۳- پیشینه شناسی مفهوم نخبه و نخبگان

اول باید پیش درآمدی را در نظر آورد، با این شرح که واژه «نخبه» در قرن هفدهم برای توصیف کالاهایی با مرغوبیت خاص به کار می‌رفت و بعدها برای اشاره به گروه‌های اجتماعی برتر، کاربرد یافت اما در قرن نوزدهم «نخبه‌گرایی» به‌عنوان یک مکتب فکری در علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی مطرح شد. امروزه نیز نخبه‌گرایی یکی از الگوهای رایج در جامعه‌شناسی سیاسی و از شاخصه‌های تأثیرگذار بر فرآیند تصمیم‌سازی و بر سیاست‌های راهبردی شمرده می‌شود.

تاریخ شکل‌گیری اندیشه‌ها در باب نخبگان به عهد افلاطون و ارسطو برمی‌گردد. مطالعات تاریخی نشان‌دهنده نقش کلیدی نخبگان در تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. افلاطون اعتقاد دارد جامعه باید تحت حکومت گروهی از خردمندان و دادگران (اشرف عقلی) اداره شود (افلاطون، ۱۳۶۳، ص ۸۹ به نقل از رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۴۹). در قرن پانزدهم ماکیاولی و در قرون بعد از آن و در دوران معاصر، اندیشمندانی چون ویلفرد، پاره‌تو، موسکا و میخلز نظریه‌پردازی نموده‌اند و به طرح دیدگاه‌های خود، که غالباً متأثر از کنش‌های اجتماعی و سیاسی عصر خود بوده است، پرداخته‌اند. بشریه (۱۳۸۱) از دیدگاه رابرت دال، پیدایش الیت‌های متعدد را به میزان

توسعه اقتصادی و صنعتی و تنوع ساختاری در جامعه می‌داند و تکثر منابع قدرت را به نوعی با حوزه صنعتی شدن جوامع مرتبط می‌داند. به نظر او گروه‌های برخوردار از منابع قدرت، توان اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های خود جهت اعمال فشار بر حکومت را دارا هستند (نوریان، ۱۳۹۳، ص ۱۳۵-۱۳۷).

پس از فراگیر شدن موج سوم مهاجرت نخبگان در ایران، از سال ۱۳۷۶ به بعد موضوع توسعه سرمایه انسانی نخبه و پیشگیری از مهاجرت نخبگان مورد توجه پژوهشگران، نویسندگان و مدیران جامعه ما قرار گرفت.

انصاری در مقاله «نقش نخبگان سیاسی در تدوین مدل مطلوب سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران» به بررسی وضعیت سیاست‌ورزی نخبگان و رجال سیاسی و مذهبی کشور و نیز مروری بر مباحث تاریخی و نظری رقابت‌های سیاسی در ایران قدیم و معاصر پرداخته و مدلی مطلوب برای تکاپوی سیاسی نخبگان سیاسی و اصول سیاست‌ورزی نخبگان که در طراز نظام دینی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی باشد ارائه داده است. این مقاله بر این باور است که سیاست‌ورزی نخبگان در کشور ما از وضعیت به سامانی برخوردار نیست لذا باید برای آن مدلی مطلوب با راهکارهایی اجرایی و عملی طراحی شود (انصاری، ۱۳۹۱، ص ۱۴).

علی‌نیا و همکاران در مقاله «سیاست جذب و گردش نخبگان داخل و خارج کشوری در قطب‌های علمی - آموزشی علوم پزشکی» به پژوهش در مورد تحلیل کیفی مطالعه بر حسب درونی یا بیرونی بودن، سطح دانش، نظرات، موضع گیری، معایب و مزایا، همسویی گروه‌ها، میزان منابع در اختیار و ابتکار عمل گروه‌های ذی نفع در مورد سیاست مورد مطالعه پرداخته‌اند. گروه‌های ذی نفع نظرات متغیر و گاه متضادی را در این موارد ابراز کرده‌اند. اما به طور کلی بنیاد ملی نخبگان، مجریان سیاست، سیاست‌گذاران و قطب‌ها به ترتیب دارای بیشترین و خود نخبگان دارای کمترین میزان قدرت و تاثیرگذاری بوده‌اند (علی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴).

نوریان در مقاله «نقش نخبگان سیاسی در توسعه متوازن جوامع آسیایی»، نقش و تاثیر نخبگان در سه کشور ایران، ژاپن و ترکیه را مورد بررسی قرار داده است که در مجموع نقش نیروی انسانی و اندیشه نخبگان سیاسی و علمی در به کارگیری ظرفیت‌های داخلی و بین‌المللی به عنوان الگو و مدلی برتر نسبت به سایر عوامل می‌تواند درجه اهمیت آنان بر جنبه‌های مختلف توسعه را نشان دهد. رویکرد رهبران و نخبگان این کشورها در فراهم نمودن زمینه‌های رشد سیاسی، آموزشی و اقتصادی بر اساس عوامل مرتبط با امر توسعه متوازن تجزیه و تحلیل شده است و همچنین، به ضعف و کاستی برخی از کشورهای مورد مطالعه از جمله ایران در جهت عدم حرکت متوازن به سوی توسعه فراگیر و پلورالیسم، خصوصاً در دوران پهلوی‌ها، از منظر تاریخی، اجتماعی و سیاسی اشاره شده است. نتایج نشان می‌دهد که نخبگان سیاسی تاثیرات مثبت و بعضاً منفی در روند رشد و توسعه متوازن جوامع مورد تحقیق داشته‌اند (نوریان، ۱۳۹۳).

احمدی طباطبایی و اسدی مقاله «بررسی تاثیر عملکرد نخبگان سیاسی بر فرآیند پیشرفت سیاسی جمهوری اسلامی ایران» را تدوین کرده‌اند. نویسندگان با استفاده از مدل تحلیلی SWOT تأثیر و عملکرد نخبگان سیاسی در فرایند حرکت ج.ا. ایران از ابتدا تاکنون را تحلیل و در نهایت استراژی‌های پیشرفت سیاسی را بر اساس نقاط ضعف و قوت و فرصت‌ها و تهدیدها در این خصوص، استخراج کرده است. برنامه‌ریزی نخبگان سیاسی، اجماع نظر نخبگان سیاسی بر اهداف و سازوکارهای پیشرفت سیاسی، تقویت جامعه مدنی، شفافیت نخبگان سیاسی و فرهنگ سیاسی متناسب با پیشرفت از مهم‌ترین پیش نیازهای فرایند پیشرفت سیاسی ج.ا. ایران است که می‌تواند در رفع موانعی چون ضعف

جامعه مدنی، عدم شکل‌گیری مناسب نهادهای سیاسی، عدم پایبندی به قانون و کامل نشدن فرایند رقابت و مشارکت سیاسی در جامعه ایران، مؤثر واقع شود (احمدی طباطبایی و اسدی، ۱۳۹۶).

یزدانی نسب در مقاله «بررسی انتقادی تئوری نخبگان در علوم اجتماعی و مفهوم پردازی مجدد آن با تأکید بر ساختار»، به بررسی تئوری نخبگان در دو رویکرد کلاسیک و معاصر که رویکرد دوم خود به دو بخش کارکردگرا و انتقادی قابل تفکیک است پرداخته است. علی‌رغم ادبیات موجود در این زمینه هیچ‌یک از رویکردها نتوانسته مفهوم جامعی از نخبه ارائه دهد. هرچند برخی از نظریه‌پردازان کارکردی و غالب نظریه‌پردازان انتقادی تا حدودی نخبه را بر مبنای ساختار توضیح داده‌اند ولی برداشت آنان از ساختار محدود به بعد خاصی است که قادر به تبیین تمام انواع نخبه نیست. همچنین این رویکردها نخبه را مفهومی ایستا در نظر می‌گیرند. این مقاله در صدد ارائه صورت‌بندی جامع‌تری از مفهوم نخبه با تأکید بر ساختاری است که نخبه را خلق کرده است. این نگاه منجر می‌شود تا نخبه به صورت مفهومی فرایندی و پویا در نظر گرفته شود و فرایند نخبه شدن را تبیین کند. مفهومی که بر اساس ظرفیت به کارگیری منابع تعریف می‌گردد نه صرفاً تملک منابع که بسیاری از تعاریف بر مبنای آن ارائه شده است؛ ظرفیتی که ناشی از توان ساختار است. الگوی ارائه شده می‌تواند به خوبی ساختار و نخبه را در یک قالب بگنجانند و روابط بین نخبگان را بر اساس انواع تضاد تبیین کند (یزدانی نسب، ۱۳۹۵، ص ۴۶).

انصاری و برزگر مقاله «الگوی پرورش و گزینش نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران» را تدوین نموده‌اند. این مقاله در تلاش است تا نشان دهد با وجود اقدامات مقطعی و دغدغه رجال و نخبگان سیاسی، در باب چنین موضوع مهمی الگوی مدون، به سامان و پایداری وجود نداشته است. در نهایت این نوشتار می‌کوشد تا الگویی بومی برای پرورش و گزینش نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی طراحی کند و افراد با تقوی، شایسته و کارآمد که در یک کلام واجد اهلیت به معنای جامع آن هستند در مناصب و مقامات سیاسی حکومتی به کار گرفته شوند. در الگوی ارائه شده برای نخبه پروری سیاسی، چهار مرحله شناسایی، پرورش، گزینش و پایش وجود دارد. این الگو با مطالعه وضعیت موجود در سه دهه گذشته و احصاء نقاط قوت و ضعف فرایندهای موجود، در پی تئوریزه کردن و ارائه الگوی مطلوب خواهد بود (انصاری و برزگر، ۱۳۹۳، ص ۳).

حسین زاده و همکاران مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی نقش و کارکرد اجتماعی نخبگان سیاسی (قدرت) در ارتقاء امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» را به رشته تحریر درآورده‌اند. چارچوب نظری مورد توجه این تحقیق، دیدگاه‌های امنیتی مکتب کپنهاک و به طور خاص باری بوزان در خصوص امنیت ملی (توجه به ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، امنیتی و زیست‌محیطی) می‌باشد. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که بین وضعیت موجود عملکرد نخبگان با انتظارات جامعه از آنها (وضعیت مطلوب) تفاوت معنی‌داری در حوزه‌های مورد اشاره وجود دارد؛ به عبارتی دیگر کارکرد نخبگان در جامعه مورد رضایت نمی‌باشد (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۷، ص ۹۸).

استوار مقاله «گذار به دموکراسی در ایران با تأکید بر نقش نخبگان حاکم» را تدوین نموده است. فرایند گذار موفقیت‌آمیز به دموکراسی در ایران نه تنها نیازمند نخبگان سیاسی‌ای است که از حیث انسجام ساختاری و همبستگی ارزشی در مخالفت با گذار از کمترین هماهنگی برخوردار باشند، بلکه نیازمند میدان سیاسی‌ای است که در آن سطحی از نهادها و سازمان‌های مدنی، سیاسی و اقتصادی متکثر، احزاب و رسانه‌ها وجود داشته باشد. بنابراین از منظر نقش نخبگان حاکم با بررسی وضعیت گذار به دموکراسی در جمهوری اسلامی و طرح مباحث وضعیت گذار، ویژگی‌ها و عوامل

آن، تلاش شده به تبیین رابطه میان ماهیت نخبگان حاکم و میدان سیاسی و گذار به دموکراسی در ایران پرداخته شود. مقاله حاضر وضعیت گذار را در ایران متضمن تحکیم نخبگان حاکم می‌داند و برای رسیدن به این منظور، ضمن بررسی عملکرد نخبگان حاکم در جمهوری اسلامی ایران، به موانع عمده گذار به دموکراسی در ایران اشاره کرده و از دولت ایدئولوژیک، جامعه مدنی ضعیف و ساختار اقتصاد رانتی سخن می‌گوید (استوار، ۱۳۹۶). در جدول زیر رویکردهای مربوط به نخبه و نخبگان از گذشته تاکنون قابل مشاهده است.

**جدول ۱: رویکردهای مربوط به نخبه از گذشته تاکنون**

رویکردهای مفهومی و نظری در مورد جایگاه نخبگان از گذشته تاکنون	
رویکرد کلاسیک	با اندیشمندانی همچون افلاطون، ارسطو و فارابی شناخته می‌شود. در این رویکرد نخبه، فرد برگزیده، فیلسوف و نبی یا نبی فیلسوف است که وظیفه‌اش تهیه شرایط دستیابی به کمال و سعادت می‌باشد.
رویکرد دوره میانی	با نام پاره‌تو عجین شده است. در این رویکرد، نخبه فرد یا گروهی است که برگزیدگی‌های بسیاری دارد و مسئول فرضیه‌سازی برای جایه‌جایی قدرت می‌باشد.
سنت مارکسیستی	متفکر اصلی آن مارکس و گرامشی هستند. در این رویکرد نخبه همان نیروی انقلابی است که شرایط را برای انقلاب کارگری آماده می‌کنند.
سنت دورکیمی	با اندیشه‌های دورکیم و پارسونز شناخته می‌شود. در این رویکرد، نخبه نیروی متخصص و سازمان‌یافته‌ای است که با عمل سازمانی و نهادی به دنبال ایجاد نظام بوروکراتیک در جامعه است.
سنت تلفیقی	متفکرانی اعم از وبر و هابرماس. در این رویکرد، نخبه اهل فرهنگ و اندیشه است و وظیفه‌اش گفتمان‌سازی و تولید اندیشه می‌باشد.
سنت جهان‌سومی و اسلامی و ایرانی	این سنت حاصل نظریات افرادی چون مارکس، لنین، مائو و مدرنیست‌های ایرانی است. در این رویکرد، نخبه همان نیروی آگاه و مسئولی است که به دنبال نقد و اقدام و ساماندهی برای انقلاب می‌باشد.

(ماخذ: یزدانی نسب، ۱۳۹۴)

### ۳- مواد و روش‌ها

تحقیق حاضر از نظر نوع بنیادی و مفهوم‌سازی است و از نظر روش کلی تحقیق توصیفی و تحلیلی می‌باشد، زیرا در پی توسعه دانش در یک زمینه خاص (مفهوم‌سازی و نقش نخبه جغرافیایی) انجام می‌گیرد و نتایج حاصل از آن در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌ها قابل استفاده است. داده‌های مورد نیاز برای این تحقیق در قالب داده‌های کتابخانه‌ای می‌باشد. که منابع مورد نظر از طریق جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و استفاده از کتاب‌ها، مقالات، نشریات و سایت‌های اینترنتی معتبر جمع‌آوری گردیده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز مبتنی بر اطلاعات کتابخانه‌ای بر مبنای تحلیل کیفی است.

### ۴- بحث و یافته‌ها

#### ۴-۱- ملاک‌های نخبگی

##### ✓ ملاک‌های نخبگی از دیدگاه سازمان و نهاد رسمی

نخبگی و جامعه نخبگان یک پدیده بسیار پیچیده اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامیست. یک فرد علاوه بر برخی قابلیت‌های شخصی باید در درون یک دینامیک پیچیده در سطوح مختلف از خانواده تا ملی قرار گیرد تا روزی عنوان



نخبه را کسب کند؛ و این دینامیک طوریت که اغلب قابلیت‌های شخصی، تقریباً فاکتوری بوده که می‌توان آن را حذف کرد. تقریباً هر کسی می‌تواند در جایگاه نخبگی قرار گیرد اگر بر مکانیزم‌های بسیار سخت گیرانه ورود به جامعه نخبگی غلبه کند. مثلاً یکی از دروازه‌های ورود به جامعه نخبگی تحصیل در دانشگاه‌های تراز بالاست که مکانیزم کنترلی آن در ایران کنکور و در آمریکا پول و جایگاه خانوادگیست.

نخبه به استناد ماده ۴ اساسنامه بنیاد نخبگان به فرد برجسته و کارآمدی اطلاق می‌شود که اثرگذاری وی در تولید، گسترش علم و هنر و فناوری، فرهنگ‌سازی و مدیریت کشور محسوس باشد و هوش، خلاقیت، کارآفرینی و نبوغ فکری وی در راستای تولید و گسترش دانش و نوآوری موجب سرعت بخشیدن به رشد و گسترش علمی و اعتلای جامعه انسانی کشور گردد ([www.bonyad-nokhbegan.ir](http://www.bonyad-nokhbegan.ir)).

بر پایه مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، افرادی که دارای شرایط ذیل باشند نخبه و استعداد برتر محسوب می‌شوند.

الف) برگزیدگان المپیادهای علمی معتبر داخلی و جهانی

- ۱- نفرات اول تا سوم المپیادهای معتبر بین‌المللی دانش آموزی با تأیید وزارت آموزش و پرورش.
  - ۲- راه یافتگان مرحله نهایی المپیادهای معتبر بین‌المللی دانش آموزی با تأیید وزارت آموزش و پرورش.
  - ۳- نفرات اول تا سوم المپیادهای معتبر بین‌المللی دانشجویان با تأیید وزارت‌های علوم و بهداشت.
  - ۴- نفرات اول تا سوم المپیادهای معتبر بین‌المللی دانشجویی کشور با معرفی وزارت‌های علوم و بهداشت.
  - ۵- نفرات اول تا سوم المپیادهای معتبر علمی دانش آموزی کشور با معرفی وزارت آموزش و پرورش.
- ب) رتبه‌های برتر آزمون‌های سراسری مقطع کارشناسی از میان ۱۰۰ نفر اول برای رشته‌های ریاضی و فیزیک، ۵۰ نفر اول برای رشته‌های علوم تجربی، ۵۰ نفر اول برای رشته‌های علوم انسانی و ۲۰ نفر اول برای رشته‌های هنر.

ج) مخترعان و مکتشفان

- ۱- برگزیدگان مسابقات جشنواره‌های علمی معتبر داخلی و خارجی از قبیل جشنواره بین‌المللی خوارزمی، جشنواره جوان خوارزمی و جشنواره علوم پزشکی رازی با معرفی وزارت‌های علوم و بهداشت و تأیید بنیاد.
- ۲- برگزیدگان از میان مخترعان و مکتشفان ایرانی که اختراع و اکتشاف آن‌ها در مراجع ذیصلاح داخلی و یا خارجی به ثبت رسیده باشد. تبصره: جشنواره‌ها و مسابقات علمی با تأیید وزارت‌های علوم و بهداشت در موارد خاص با تأیید بنیاد معتبر شناخته می‌شود.

د) دانش‌آموختگان نفرات اول دانش‌آموخته رشته‌های دانشگاهی (کارشناسی و بالاتر) داخل کشور و حوزه‌های علمیه (سطح یک و بالاتر) با معرفی وزارت‌های علوم و بهداشت و مدیریت حوزه علمیه قم و خراسان.

ه) برترین‌های مسابقات علوم قرآنی نفرات اول تا سوم مسابقات معتبر قرآنی داخلی و بین‌المللی با تأیید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تبصره: تشخیص اعتبار مسابقه با بنیاد است.

و) شخصیت‌های برجسته علمی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی کشور

- ۱- محققان ایرانی که بر اساس معیارهای مؤسسات معتبر اطلاعات علمی بین‌المللی و داخلی به لحاظ شمار ارجاعات به مقالات آن‌ها و یا سایر شاخص‌های پیوسته به عنوان پژوهشگران و دانشمندان ملی و بین‌المللی قرار گرفته‌اند، با معرفی وزارت‌های علوم و بهداشت.

۲- افرادی که برای حل مشکلات ملی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور راهکارهای مناسبی ارائه کرده‌اند و این راهکارها تجربه شده و نتایج حاصل از آن به تأیید مراجع ذیربط رسیده باشد، با انتخاب بنیاد.

۳- افرادی که در هر یک از رشته‌ها و گروه‌های علمی اعم از علوم انسانی و معارف اسلامی، علوم پایه، فنی مهندسی، پزشکی، کشاورزی و هنر، نظریه یا تئوری جدید ارائه کرده و از سوی مراجع معتبر بین‌المللی مربوطه، تأثیر گذار شناخته شده باشد.

۴- مؤلفان و مترجمان کتب نویسندگان مقالات، واعظان و شاعران که آثار فاخر ایشان دارای نقش مهم و تأثیر ویژه در گسترش مرزهای دانش و فناوری یا تربیتی و اخلاقی در حوزه مربوط بوده است.

ز) آفرینندگان آثار بدیع و ارزنده ادبی و هنری در حوزه‌های موسیقی، نقاشی، هنرهای تجسمی، هنرهای نمایشی، معماری و غیره با معرفی مراجع معتبر و انتخاب بنیاد.

ح) اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی و فناوری

۱- اعضای هیئت علمی که در مراتب دانشگاهی کار ممتاز و شاخصی را انجام داده‌اند.

۲- اساتید نمونه و ممتاز در سطح کشور بر اساس ضوابط وزارت‌های علوم و بهداشت.

۳- پژوهشگران نمونه کشوری بر اساس ضوابط وزارت‌های علوم و بهداشت به عنوان استعداد برتر.

ط) مدرسان و محققان علوم حوزوی

۱- مدرسان حوزه‌های علمیه کشور که تدریس می‌نمایند، بر اساس ضوابط شورای عالی حوزه علمیه قم.

۲- محققان برتر حوزوی با معرفی شورای عالی حوزه علمیه قم (صالحی‌امیری، ۱۳۸۸، ص ۳۷-۴۰).

#### ✓ ملاک‌ها و نظرات نخبگی از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان

نظریه نخبه‌گرایی از اواخر قرن نوزدهم میلادی در اروپا و ایالات متحده آمریکا مطرح شد. این نظریه با نام‌های ویلفردو پاره‌تو (۱۸۴۸-۱۹۲۳)، گائتانو موسکا (۱۸۵۸-۱۹۴۱) و روبرتو میخلز (۱۸۷۶-۱۹۴۱) پیوند خورده است. موسکا بر سلطه اقلیتی کوچک و قدرتمند بر توده‌ها تأکید کرده و پاره‌تو بر مهارت و خبرگی برخی افراد در استفاده از زور در عرصه سیاست صحنه می‌گذارد که در ادامه بیشتر به آن می‌پردازیم. میخلز نیز به گرایش نیرومند احزاب سیاسی توده‌ای در ایجاد الیگارشی‌های ثابت و تغییر ناپذیر توجه می‌کند. از نظر اینان عامل بقا یا افول نظام‌های حکومتی، گردش نخبگان است (لیپست، ۱۳۸۱، ص ۶۸-۱۳۷۶ به نقل از استوار، ۱۳۹۶، ص ۵۹). نظریه نخبگان با ریشه‌های عمیق در جامعه‌شناسی کلاسیک بسیار مورد توجه ساختارها، به ویژه ساختارهای اقتدار است. به علاوه، نظریه پردازان نخبه‌ویژگی‌های مهم نظریه طبقه اجتماعی را در تئوری نخبگان گنجانیده‌اند. برخی نویسندگان کلیدی مارکسیستی مانند میلز (۱۹۵۶) و دوهوف (۲۰۰۹) از نظریه نخبگان استفاده گسترده‌ای کرده‌اند. در حال حاضر، ادبیات نخبه‌نگرانی‌هایی را در مورد تأثیر اقدامات نخبگان بر ساختار و محدودیت‌های ساختاری برای اقدامات نخبه ایجاد می‌کند. از آنجا که اندازه‌گیری رفتار نخبگان به ویژه دشوار است، تحقیقات نخبگان درگیر ابزارهای روش شناختی پیشرفته و هوشمندانه‌ای هستند، از نظرسنجی نخبگان گرفته تا مردم‌شناسی سیاسی (Lopez, 2013). ویلفردو پارتو جامعه‌شناس و اقتصاددان ایتالیایی سده نوزدهم میلادی است که در ایده‌پردازی و اندیشه‌ورزی خود، بیشتر بر جنبه‌های روانشناختی افراد تأکید دارد و افراد را از این منظر به ۲ گروه نخبه و توده تقسیم می‌کند. پارتو را در عرصه

جامعه‌شناسی سیاسی به عنوان نظریه‌پرداز گردش‌نخبگان می‌شناسند. ریشه‌های فکری پارتو و نظریه‌پردازی نخبه‌گرایانه او به صورت ذیل است:

پارتو از سه جریان فکری و اندیشه‌ای تاثیر پذیرفته است؛ نخست جریان روشنگری سده‌های ۱۶ و ۱۷ که بیشتر مبتنی بر علوم طبیعی و فیزیک نیوتنی بود. دومین تاثیر را از جامعه‌شناسی اثباتی اگوست کنت اندیشمند فرانسوی پذیرفت و جریان فکری سوم اثرگذار بر او اقتصاد کلاسیک بود. در مقدمه و توضیح نظریه پردازی پارتو باید گفت، در بین افراد یک گروه، شایسته‌ترین افراد آن گروه را نخبه می‌نامند. البته اصطلاح نخبه در کاربرد پارتو هیچگونه دلالت اخلاقی یا افتخارآمیزی ندارد. این اصطلاح تنها بر افرادی اطلاق می‌شود که در هر یک از شاخه‌های فعالیت بشری بالاترین نمره را به دست آورده باشند. در عقیده پاره‌تو انسان‌ها چه از جهت جسمانی و چه از نظر فکری و اخلاقی، با یکدیگر برابر نیستند. زیرا در جامعه برخی از افراد از دیگران با استعدادتر هستند. از نظر وی ریشه نابرابری‌ها و تسلط عده‌ای بر عده دیگر همان تفاوت انسان‌ها در هوش و مواهب و استعدادهای دیگر است. از دید پارتو، خاستگاه گروه برگزیدگان، نابرابری‌های زیستی و روانی در میان شهروندان است. به عبارتی دیگر، نخبگی از ویژگی‌های انسانی و توانایی‌های فردی یا غریزه‌ها ریشه می‌گیرد. نخبگی را نباید در نیروهای ناشناختنی و ماورای طبیعت یا در فرآورده‌های طبیعی پیشرفت فنی دید، بلکه آن را باید در جنبه‌های زیستی- روانی و نابرابری‌های ذاتی افراد جستجو کرد.

همچنین افلاطون، ماکیاولی، موسکا و میخلز در کنار پارتو تدوین‌کنندگان نظریه‌های نخبه‌گرایی به‌شمار می‌روند. افلاطون اندیشمندان را شایسته حکومت می‌دانست البته این نوع نگرش وابسته به دورانی بود که مساله اصلی حول شخص حاکم و این سوال که چه کسی باید حاکم باشد، دور می‌زد. اما ماکیاولی، پارتو، موسکا و میخلز به دنبال چگونگی به دست گیری و بقا در قدرت بودند. از این رو کسانی چون پارتو به دنبال چرخش نخبگان برای رسیدن به قدرت بودند. در مجموع نخبه‌گرایان کلاسیک ادعا می‌کردند که هر دو دموکراسی (به عنوان دولت مردم یا دموها) و سوسیالیسم (به عنوان یک رژیم بدون طبقه) نتایج غیرممکن هستند زیرا جامعه لزوماً برآمده از نخبه است. از نظر نخبه‌گرا، نخبگان فقط می‌توانند توسط مجموعه دیگری از نخبگان جایگزین شوند، به این معنی که اکثریت لزوماً توسط اقلیت اداره می‌شود. این مفهوم در قانون پارتو (۱۹۳۵) برای گردش نخبگان، در مفهوم طبقه سیاسی موسکا (۱۹۳۹) از طبقه سیاسی و در میکس (۲۰۰۹ [۱۹۱۵]) در مورد قانون الیگارشسی بودن بیان شده است. اصل یا قانون گردش نخبگان معتقد است که نخبگان در نتیجه رقابت یا صلح آمیز یا خشونت آمیز، قدرت متناوب خود را به دست می‌آورند (Lopez, 2013). در جدول زیر به مقایسه مفهوم نخبه از دیدگاه موسکا، پارتو و میشلز و نقد آنها که از صاحب‌نظران دیدگاه کلاسیک می‌باشند، پرداخته شده است.

## جدول ۲: مقایسه مفهوم نخبه در دیدگاه کلاسیک

نخبه در دیدگاه کلاسیک	
نخبه در دیدگاه کلاسیک به طور کلی	جامعه به دو دسته نخبه و توده تقسیم می‌شود. نخبه مفهومی مثبت و توده مفهومی منفی به کار می‌رود.
نقد	این دیدگاه توده را منفعل، بدون اندیشه و کنش آگاهانه و هیچ عاملیتی در نظر می‌گیرد. با دموکراسی و عدالت در تعارض است زیرا تأکید زیادی بر استقلال نخبگان دارد.
نخبه از دیدگاه موسکا	در تمام جوامع اقلیتی سازمان یافته اراده خود را بر اکثریتی سازمان نیافته تحمیل می‌کنند. نخبه یک طبقه یکپارچه و خالی از تضاد است و تضاد بین طبقه نخبه و توده بروز می‌کند.
نقد	نمی‌توان نخبه را به مثابه یک طبقه تعریف کرد. موسکا هرگز قادر به تفکیک انواع متنوع طبقه حاکم نیست.
نخبه از دیدگاه پارتو	پارتو کسانی را نخبه می‌داند که خصوصیات استثنایی و منحصر به فرد داشته و یا دارای استعداد و قابلیت‌هایی عالی در زمینه کار خود و یا در بعضی فعالیت‌ها باشند. پارتو یک گام از موسکا جلوتر می‌رود و نخبگان غیر سیاسی را در طبقه خود می‌آورد. برای پارتو چرخش نخبگان قانون تغییر ناپذیر تاریخ است.
نقد	پارتو دیدگاه نسبتاً نظام‌مندی از نخبه ارائه می‌دهد اما هرگز فراتر از دوتایی نخبه - توده نمی‌رود و سعی می‌کند رفتار توده و نخبه را با تبیینی روانشناختی از طریق ته نشست‌ها و مشتقات تبیین کند که مورد نقد است.
نخبه از دیدگاه میشلز	میشلز فراتر از موسکا و پارتو می‌رود و ساختار سازمانی را منبع ظرفیت نخبه برای حکومت می‌داند.
نقد	بین انواع سازمان نخبگی تمایز قائل نمی‌شود و نمی‌تواند مجموعه نخبگان توانمند را از طریق اینکه بر منابع سازمانی کنترل دارند، محدود کند.
ویژگی نخبه در دیدگاه کلاسیک	مفهومی مثبت، اقلیت، دارای قدرت، خودمختار، همگون، منسجم، خودآگاه، برتر، تأکید بر نخبه حاکم، دارای ارزش‌های مشابه، تعیین‌کننده تمام تغییرات

(ماخذ: یزدانی نسب و نگارندگان، ۱۳۹۵)

با این توصیف سنت کلاسیک سنگ بنای نظریه‌هایی را در ارتباط با سنخ‌شناسی نخبگان بنا نهاد که بعدها دانش نیز به عنوان متغیر اساسی قدرت و دانش‌کاران را بخشی از نخبگان صاحب قدرت و نفوذ مطرح می‌کرد. امروز نقش طبقه دانش‌کار، با موج انقلاب فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی بر کسی پوشیده نیست (میینی دهکردی و ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۹۶). در جدول زیر به مقایسه دیدگاه کارل مانهایم، سوزان کلر، گی روشه، میلز، بوردیو و لاجمن و نقد آن‌ها که از صاحب‌نظران نخبه در دیدگاه معاصر می‌باشند، پرداخته شده است.

## جدول ۳: مقایسه دیدگاه‌های صاحب‌نظران نخبه در دیدگاه معاصر

کارل مانهایم	(ضرورت وجود نخبگان)، هر یک از نخبگان وظیفه و کارکرد خاص خود را داشته و بهبود جامعه در گرو افزایش نخبگان است. جامعه ایده آل جامعه‌ای است که تعداد نخبگانش تا حد مشخصی افزایش یابد. سه اصل اساسی برای تمایز نخبه از غیر نخبه وجود دارد: تولد (پیشینه خانوادگی)، دارایی (میزان داشته‌ها به خصوص اقتصادی)، عملکرد (اقدامات و کنش‌ها).	رویکرد کارکرگرا
نقد	مانهایم همچنان نگاه منفی اندیشمندان کلاسیک در مورد توده را حفظ کرده است.	
سوزان کلر	افرادی که در تخصص خود سرآمد هستند جزء نخبگان هستند.	
نقد	این افراد قدرت تأثیر گذاری نخبگان در معنای عام را ندارند.	
گی روشه	بر اساس دو ملاک اتوریته (حاکمیت یا اقتدار) و نفوذ، ۶ دسته نخبه معرفی می‌کند: نخبگان سنتی و مذهبی، نخبگان تکنوکراتیک، نخبگان مالکیت، نخبگان خارق‌العاده (کاریزمایی)، نخبگان ایدئولوژیکی، نخبگان سمبولیک.	

دسته‌های مختلف نخبگان بر اساس معیار اقتدار و نفوذ همپوشانی زیادی دارند، جایگاه نخبگان سیاسی در این دسته بندی مشخص نیست و نمی‌توان برای تمام جوامع این صورت‌بندی را ارائه داد.	نقد	رویکرد انتقادی	نخبه در دیدگاه معاصر
میلز به بررسی روابط نخبگان سیاسی و اقتصادی آمریکا پرداخته است. از نگاه میلز نخبگان قدرت از افرادی تشکیل شده است که موقعیتشان آنان را قادر به تصمیم‌گیری‌هایی می‌کند که پیامدهای عمده‌ای دارد. این نخبگان در رأس سازمان‌های بزرگ اقتصادی، سیاسی و نظامی قرار دارند.	میلز		
میلز مانند اکثر نظریه پردازان نخبه نگاه منفی به توده دارد و تئوری وی صرفاً برای جامعه مدرن آمریکاست.	نقد		
بورديو تحليل نخبگان را تحت طبقه حاکم یا مسلط مطرح می‌کند و انواع سرمایه را عامل نخبه شدن می‌داند.	پیر بورديو		
میلز و بورديو این اصل را که هر فرد یا گروهی طبق شایسته سالاری می‌تواند به موقعیت نخبگی دسترسی داشته باشد را به طور کامل رد می‌کنند.	نقد		
لاچمن نخبه را گروهی از حاکمان می‌داند که ظرفیت تخصیص منابع از غیر نخبگان موجود در دستگاه‌های سازمانی مختلف را دارا هستند. بر اساس نظر لاچمن زنجیره تغییرات مداوم با نخبگان شروع می‌شود نه با طبقه یا افراد.	لاچمن		
لاچمن بیشتر بر نخبگان حاکم تأکید دارد و بر نخبگان دیگر حوزه‌ها توجه ندارد. وی بر ساختار و عاملیت تأکید دارد ولی نخبگان را در برابر غیر نخبگان تعریف کرده و غیر نخبه را صرفاً منبعی برای استثمار نخبگان می‌داند.	نقد		

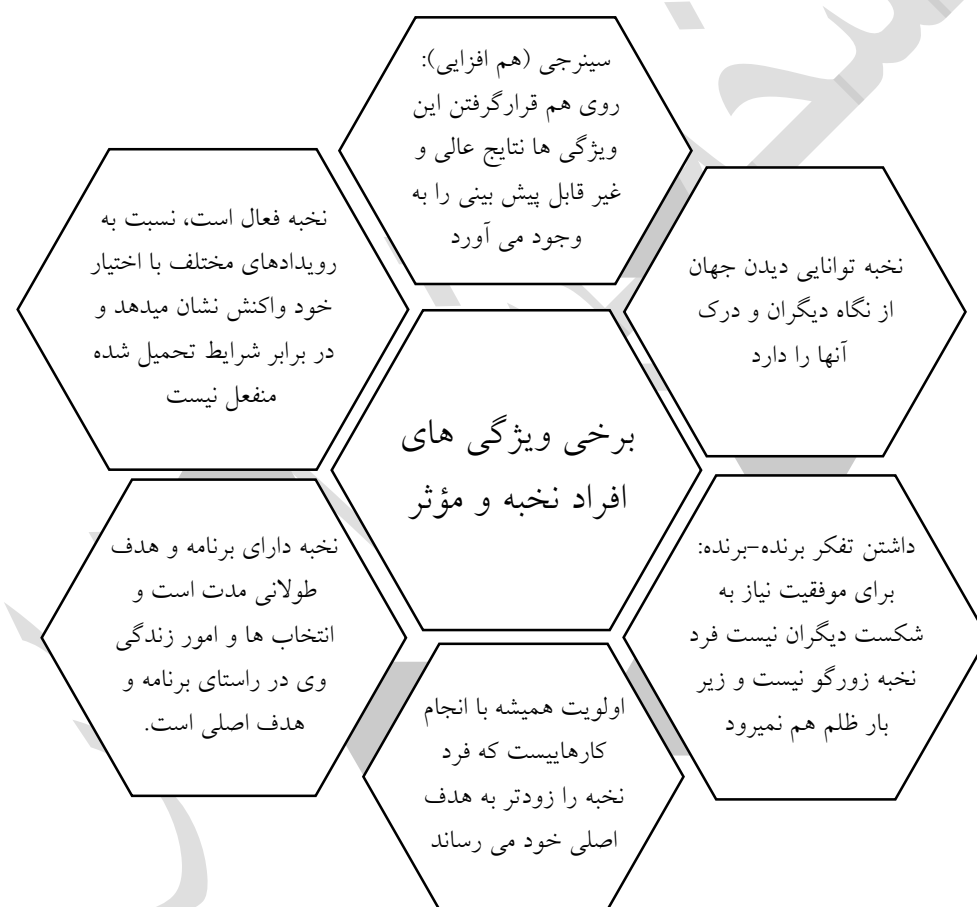
(ماخذ: یزدانی نسب و نگارندگان، ۱۳۹۵)

ملاک‌ها و نظرات نخبگی در زمان گذشته و دیدگاه کلاسیک مورد بررسی قرار گرفت و در ادامه به ارائه ملاک‌های نخبگی از دیدگاه صاحب‌نظران معاصر پرداخته می‌شود. در پاسخ به این سوال که نخبه کیست می‌توان ماده ۲ آیین‌نامه احراز نخبگی را یادآور شد که می‌گوید: نخبه، به استناد ماده ۴ اساسنامه بنیاد به فرد برجسته و کارآمدی اطلاق می‌شود که اثرگذاری وی در تولید و گسترش علم و هنر و فناوری و فرهنگ‌سازی و مدیریت کشور محسوس باشد و هوش، خلاقیت، کارآفرینی و نبوغ فکری وی در راستای تولید و گسترش دانش و نوآوری موجب سرعت بخشیدن به رشد و توسعه علمی و اعتلای جامعه انسانی کشور شود.

البته فرد نخبه در هر حوزه‌ای خواه سیاسی، خواه اجتماعی، خواه فرهنگی باید بتواند، پدیده‌ها را در سطوح مختلف داخلی و حتی بین‌المللی بررسی کند و آینده را از پیش ببیند و راهکارهای هوشمندانه برای مدیریت حوادث و پدیده‌ها در راستای ارتقا بخشیدن به زندگی بشر ارائه کند. در مجموع می‌توان ویژگی‌های انسان‌های نخبه را به صورت ذیل آورد:

- دقیق هستند؛ همه نخبگان یک ویژگی مشترک دارند و آن این است که حد خود را دقیق می‌شناسند.
- هدفمند هستند.
- فرصت‌یاب هستند، از فرصت‌ها خوب استفاده می‌کنند.

- خود و دیگران را به خوبی ارزیابی می‌کنند،
- شجاع هستند و مدیریت خطرپذیری و تصمیم‌گیری دارند.
- ماهیچه‌های اراده خود را قوی می‌کنند.
- می‌دانند همیشه محدودیت وجود دارد ولی در جا نمی‌زنند.
- بر آنچه انجام می‌دهند تمرکز دارند، از نظر روان‌شناسی یادگیری: مهم‌ترین شرط در تمرکز حواس داشتن علاقه به موضوع موردنظر است.
- به‌جای توجه روی عادت‌های بد روی مخالف آن و عادات خوب توجه می‌کنند.
- جامعیت و نگاه جامع دارند. نبوغ، قدرت به‌کارگیری مهارت‌ها و تعادل و تناسب در ترکیب آن‌هاست (سلجوقی، ۱۳۹۵).



شکل ۱: برخی ویژگی‌های افراد نخبه و مؤثر

#### ۴-۲- مفهوم نخبه و نخبگان در جغرافیا و مطالعات جغرافیایی

استمرار و بقای هر نظامی وابسته به استفاده از دیدگاه‌ها و فعالیت افراد شاخص و ممتازی است که در عرصه اجتماعی به عنوان نخبه تلقی می‌شوند (سرائی و منظمی تبار، ۱۳۹۱، ص ۸). توین بی معتقد است «رشد تمدن‌ها به نحوه عمل یک اقلیت خلاق بستگی دارد، تمام اعمالی که منجر به سازندگی اجتماعی می‌شود یا از افراد مبتکر سر می‌زند یا از

اقلیت‌های خلاق (اچ لارو، ۱۳۷۳، ص ۷۲ برگرفته از رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۴۹). باید توجه داشت نخبگانی که بیشتر محصول و ساخته و پرداخته فرهنگ بومی خودشان هستند می‌توانند نقش تعیین کننده‌تری در اشاعه فرهنگ توسعه و در هدایت فرآیند توسعه ایفا کنند (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۱۱۲ برگرفته از رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۴۹).

باید توجه داشت که نخبه جغرافیایی در بیستر زمانی - مکانی می‌تواند در عرصه های علمی و اجرایی تعریف و بازنمایی خاصی را داشته باشد اما به صورت کلی شاید بتواند گفت نخبه جغرافیایی فردی است که در گام نخست بر تمام نظریات، اصول، دیدگاه‌ها و پارادایم‌های جغرافیایی از گذشته تاکنون مسلط باشد و توانایی نقد و ارزیابی آن‌ها را داشته باشد و در گام دوم بتواند برای حال و یا آینده جهان یا یک فضای جغرافیایی نظریه‌ای برای بهبود بخشیدن و به سامان کردن فضا ارائه دهد. نخبه جغرافیایی فردیست که بتواند در پیشرفت و ساماندهی فضا و رفاه بیشتر انسان در کنار حفظ طبیعت و محیط کره زمین و در آخر در توسعه علم جغرافیا نقشی ایفا نماید. نخبه جغرافیایی توانایی این را می‌تواند داشته باشد که مبتنی بر دانش خود و با در نظر گرفتن اثرات گفتمان‌های و اقتصاد سیاسی حاکم بر فضا و گاه‌ها شاید جدا از آنها در یک مکان جغرافیایی سرنوشت جدیدی را بسازد. مهم‌ترین ویژگی نخبه که در تمام رویکردها از کلاسیک تا معاصر مشترک است قدرت تأثیرگذاری نخبه است. در جدول زیر چند ویژگی از افراد نخبه و تأثیرگذار را به صورت مختصر توضیح داده شده است.

- دیدگاه کلان‌نگر داشتن؛
- مسلط بر تمام نظریات، اصول، دیدگاه‌ها و پارادایم‌های جغرافیایی از گذشته تاکنون در حوزه مطالعات جغرافیایی باشد؛
- نخبه جغرافیایی باید توان نقد و نقدپذیری چه در حوزه علمی خود و چه در حوزه‌های عملی دیگر را داشته باشد؛
- نخبه جغرافیایی در پی دستیابی به فضای به سامان یا به ساخت شده است؛
- نخبه جغرافیایی باید فردی فعال باشد؛
- نخبه جغرافیایی دارای زندگی هدفمند است؛
- نخبه جغرافیایی داری تفکر برنده - برنده است. هم انسان‌ها و هم طبیعت برنده باشند؛
- تعادل در جنبه‌های مختلف زندگی بشر؛
- هسته پایه‌ای شناخت نسبت به خود کامل شده باشد.

از جهتی دیگر باید توجه داشت نخبه و نخبگان در توسعه یک جامعه از اهمیت بالایی برخوردار می‌باشند. یکی از اصول مهم، توانایی فکری و سازماندهی نخبگان است که مهمترین اصل از اصول ثابت توسعه می‌باشد. چون توسعه یافتگی نتیجه عمل و فکر افراد به صورت دسته جمعی است. به عبارت دیگر توسعه یافتگی را باید هدایت کرد و بهترین افراد برای هدایت، نخبگان فکری و ابزاری هستند. در جوامع توسعه یافته همچون کشورهای خاور دور، ائتلافی منطقی و عقلایی میان نخبگان فکری و ابزاری خصوصاً سیاسی وجود دارد که نقش بسیار مهمی در توسعه آنها داشته است. توسعه یافتگی مجری و متولی می‌طلبد و در حوزه نخبگی است که مجری یا متولی پدید می‌آید و شکل می‌گیرد. تا زمانی که میان نخبگان، ائتلاف و اجماع نظر روشی و کیفی وجود نداشته باشد امکان توسعه فراهم

نمی‌آید. بنابراین، تئوری نخبگان و حوزه نخبگی مرکز ثقل بحث توسعه یافتگی است. نهایتاً در یک جامعه دو گروه مهم وجود دارد: آنهایی که قدرت دارند و آنهایی که صاحب فکر و تخصص هستند. اگر میان این دو وحدت نظر و اجماع نظر باشد، خمیر مایه داخلی برای جامعه غنی خواهد بود. بدین صورت، جامعه از بهترین‌های خود مسئولیت و کارآمدی طلبیده است (سریع‌القلم، ۱۳۵۲، ص ۸۰ برگرفته از رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۵۰). بنابراین تئوری نخبگان و حوزه نخبگی مرکز ثقل بحث توسعه یافتگی است (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵، ص ۵۱). با توجه به این مهم اگر مطالعات جغرافیایی را مبتنی بر ویژگی‌های پایه‌ای آن جهت برنامه‌ریزی به سامان کردن فضا در نظر بگیریم قاعدتاً نقش و جایگاه نخبگان در حرکت جهت توسعه و به سامان کردن فضاهای جغرافیایی از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار می‌باشد. چرا که در مطالعات جغرافیا نخبگان می‌توانند در تولید و افزایش درک و شناخت فضاهای جغرافیایی و همچنین ایجاد درک واقع بینانه از فضای جغرافیایی و تلاش پایه‌ای جهت پایداری و حفظ فضاهای جغرافیایی می‌تواند از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار باشد.

## ۵- بحث و نتایج

جغرافیا به عنوان یک علم که دارای گستردگی بالایی است و متناسب با اهمیت و جایگاه برجسته‌ای که در سوق دادن به فضای جغرافیایی به سوی بهتر شدن و به سامان شدن دارد می‌توان با شناخت و جذب نخبگان در این حوزه مطالعاتی زمینه حرکت بهتر و تسریع شده فضا به سوی به سامان شدن را تسریع کرد. شناخت و جذب نخبگان جغرافیایی در برنامه‌ریزی‌ها در سطوح مختلف محلی تا جهانی می‌تواند زمینه توسعه یافتگی و پایداری فضای جغرافیایی را فراهم آورد. چرا که در مطالعات جغرافیایی با توجه به اینکه به هر میزان فضانشینان در یک فضای جغرافیایی شناخت و درک بهتری نسبت به فضا جغرافیایی خود داشته باشند، یعنی حرکت به سوی درک جغرافیا در آن فضا بیشتر باشد، زمینه برای پایداری زیستی (طبیعی و انسانی) بیشتر فراهم می‌شود. و بالعکس، به هر میزان که حرکت به سوی درک جغرافیا در آن فضا کمتر باشد، زمینه برای ناپایداری زیستی بیشتر فراهم می‌شود. بر همین مبنا، توجه ویژه به نخبگی و نخبگان در مطالعات جغرافیایی و ایجاد ارتباط بین نخبگان جغرافیایی با عوامل اجرایی و سیاسی از اهمیت بالایی برخوردار بوده و نیاز به مطالعه، شناخت و ایجاد شرایط برای پرورش و جذب نخبگان ضرورت پیدا می‌کند. یکی از ویژگی‌های پایه‌ای آن داشتن نگرش کلان‌نگر به مسائل و مباحث موجود در آن حوزه مطالعاتی است. بنابراین در کنار ویژگی‌های عمومی که برای نخبه و نخبگان مطرح شده است می‌توان شاخص کلان‌نگری را به عنوان یکی از ملاک‌های برجسته در شناخت و تعریف نخبه و نخبگی در نظر گرفت. در مجموع می‌توان گفت، در جغرافیا متناسب با ویژگی‌های خاص و پیوند گسترده آن با واقعیت‌های فضای جغرافیایی می‌توان مفهوم نخبه جغرافیایی را در قالب دو گروه به صورت ذیل مفهوم سازی کرد (شکل ۲):

**گروه اول صاحب‌نظران و اندیشمندان جغرافیایی:** در هر حوزه مطالعاتی و علمی متناسب با فعالیت‌ها علمی، نوآوری‌ها، گفتمان سازی‌ها، خلق حوزه‌های مطالعاتی جدید و غیره برخی از افراد حاضر در آن حوزه مطالعاتی برجسته بوده و به عنوان نخبه علمی مطرح می‌شوند. در جغرافیا نیز می‌توان مبتنی بر این برداشت برخی از صاحب‌نظران و اندیشمندان را برتر در نظر گرفت و به عنوان نخبه جغرافیایی در نظر گرفت و آن را اینگونه تعریف کرد. نخبه



جغرافیایی عبارت از است صاحب‌نظر و اندیشمند جغرافیایی برتر که در کارها و نظریه‌هایش به سادگی می‌توان نگرش کلان‌نگر به فضای جغرافیایی را درک کرد و در نظر گرفت.

**گروه دوم فضانشینان دارای درک جغرافیایی:** یکی از پایه‌های اصلی در مطالعات جغرافیایی پیوند گسترده با فضانشینان به عنوان یکی از بازیگران برجسته در فضاهای جغرافیایی است. این پیوند نقش و جایگاه فضانشینان را در مطالعات جغرافیایی برجسته کرده و به آنها نقش آفرینی علمی برجسته می‌دهد. در میان فضانشینان برخی دارای پیوند گسترده و نظام‌مند با فضاهای جغرافیایی هستند و درک و شناخت واقع‌بینانه‌ای از فضاهای جغرافیایی دارند. این فضانشینان را می‌توان به عنوان گروه دوم نخبگان جغرافیایی در نظر گرفت و آن را اینگونه تعریف کرد. نخبه جغرافیایی فضانشین عبارت از فضانشینان حاضر در فضای جغرافیایی است که درک و شناخت کلان‌نگر و واقع‌بینانه‌ای از فضای جغرافیایی دارند و مبتنی بر پیوندی که با فضای جغرافیایی دارد در راستای پایداری و حفظ فضای جغرافیایی گام برمی‌دارد.



همانطور که در شکل بالا نیز آورده شده است باید توجه داشت که نقش نخبگان جغرافیایی نیز در هر دو گروه از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. در گروه اول نقش صاحب‌نظران و اندیشمندان در قالب تولید محتوی و مشاوره و ارائه برنامه‌ها و طرح‌های نظام‌مند و علمی در راستای تحقق فضای جغرافیایی به سامان از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. در گروه دوم فضانشینان نخبه جغرافیایی در قالب دو بخش در مطالعات جغرافیایی اهمیت دارند. بخش اول ایجاد درک درست و واقع‌بینانه از فضای جغرافیایی برای سایر فضانشینان و حتی اندیشمندان و صاحب‌نظران، بخش دوم تلاش جهت حفظ فضای جغرافیایی و سوق دادن آن به سوی فضای جغرافیایی به سامان.

#### منابع

Achlaro, R. (1994). Perspectives on Social Transformation, Tehran: Tehran University Publishing Center (in Persian)

- Alinia, S. & Mohammadi, S. & Kazemi Asl, S. & Siamak, J. & Mahmood Velasheyee, A. (2016). Absorption and Circulation of Iranian Elites in Medical Sciences Center of Excellence, *Journal of National Institute for Health Research* (72): 39-50, (in Persian)
- Ansari, M. (2012). Presenting a Desired Model for Politics in Islamic Republic of Iran by Studying the Role of Political Elites, *Scientific Research Journal on Islamic Revolution* (2): 151-171, (in Persian)
- Ansari, M. Barzegar, E. (2014). The pattern of educating and delegating of elites in Islamic Republic of Iran, *Journal of Islamic Revolution* (4): 119-149, (in Persian)
- Azgandi, A. (1998). *The inefficiency of Iran's political elites between the two revolutions*, Tehran: Gomes Publications (in Persian)
- Bashirie, H. (2005). *Political Sociology*, Tehran: Ney Publications (in Persian)
- Hosein zadeh, M. & Bayat, B. & Navabakhsh, M. (2019). Sociological analysis of the role and social function of political elites (power) in promoting the national security of the Islamic Republic of Iran, *Journal of Interdisciplinary Studies on Strategic Knowledge* (8): 121-143, (in Persian)
- Khavarinejad, S. (2014). *Political Economy of Iran's Elite Immigration*, Tehran: World Economy Publications (in Persian)
- Kohsari, R. & Kohsari, F. (2009). The role of elites in cultural development, *Regional Conference of Cultural Elites, Self-Confidence in Islamic Culture and Iran*, (in Persian)
- Mobayeni, A. & Ebrahimi, N. (2018). The role of the National Elite Foundation in breaking the boundaries of knowledge, *Journal of Strategic Management Studies of National Defense* (1): 91-116, (in Persian)
- Mogimi, S. & Golipour, R. & Javaheryzadeh, E. (2014). Identification and Ranking of Key Employees' Indicators in the Direction of Organizational Talent Management, *Journal of Research in Human Resources Management* (6): 165-191, (in Persian)
- Nourian, A. (2014). The Role of Political Elites in balanced Growth and Development of Contemporary Asian Societies, *Journal of Contemporary Political Studies* (5): 113-158, (in Persian)
- Ostovar, M. (2018). Transition to Democracy with Emphasis on the Role of the Government Elites in Iran, *Journal of State Studies* (3): 53-86, (in Persian)
- Rahmani, K. (2017). Consensus Political Elites and Political Development (1997-2005), *Journal of Political and International Researches* (7): 47-81, (in Persian)
- Riahi, A. (2006). *The role of elites in a knowledge-based economy*, Tehran: Fourth International Management Conference, (in Persian)
- Rohalamini Najafabadi, A. (2012). Who is the elite? What is elitism?, *Journal of Science and Technology Policy* (1): 3-4, (in Persian)
- Sarayi, H. & Monazzami Tabar, J. (2012). Investigating the approach of Iranian elites to social order, *Journal of Social Order* (4): 7-39, (in Persian)
- Sariolgalam, M. (1996). *Development of the Third World International System*, Tehran: Safir Publications (in Persian)
- Sariolgalam, M. (2012). *Rationality and development of Iran*, Tehran: Farzan Rooz Publications (in Persian)
- Seyed Mohammad Reza, A. (2018). Investigating the effect of the performance of political elites on the process of political progress, *Journal of The Islamic Revolution Approach* (11): 3-24, (in Persian)
- Shakoye, H. (1996). *New Thoughts in the Philosophy of Geography, Volume One*, Tehran: Gita Shenasi Publications (in Persian)
- Weiner, M. & Huntington, S. (2000). *Understanding political development*, Tehran: Tehran Institute for Strategic Studies (in Persian)
- Yazdani Nasab, M. (2017). Critical study of elite theory in social sciences and its re-conceptualization with emphasis on structure, *Journal of Sociology* (16): 99-113, (in Persian)